بسم الله الرحمن الرحیم

\* إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ(1)

وَ أَذِنَتْ لِرَبهَِّا وَ حُقَّتْ(2)

وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ(3)

وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تخََلَّتْ(4)

وَ أَذِنَتْ لِرَبهَِّا وَ حُقَّتْ(5)

يَأَيُّهَا الْانسَنُ إِنَّكَ كاَدِحٌ إِلىَ‏ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ(6)

فَأَمَّا مَنْ أُوتىِ‏َ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ(7)

فَسَوْفَ يحَُاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا(8)

وَ يَنقَلِبُ إِلىَ أَهْلِهِ مَسْرُورًا(9)

وَ أَمَّا مَنْ أُوتىِ‏َ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ(10)

فَسَوْفَ يَدْعُواْ ثُبُورًا(11)

وَ يَصْلىَ‏ سَعِيرًا(12)

إِنَّهُ كاَنَ فىِ أَهْلِهِ مَسْرُورًا(13)

إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يحَُورَ(14)

بَلىَ إِنَّ رَبَّهُ كاَنَ بِهِ بَصِيرًا(15)

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ(16)

وَ الَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ(17)

وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ(18)

لَترَْكَبنُ‏َّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ(19)

فَمَا لهَُمْ لَا يُؤْمِنُونَ(20)

وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيهِْمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ (21)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ(22)

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ(23)

فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ(24)

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لهَُمْ أَجْرٌ غَيرُْ مَمْنُونِ (25)

(چند دقیقه ابتدای کلاس پیاده نشده)

و حق نیز همین است. سزاوار همین است که فرمان پروردگارش را سرپیچی نکند.

و آن هنگام که زمین کشیده شود و به بیرون افکند آنچه که در درون دارد و خالی شود

و زمین هم در این امر فرمانبردار پروردگار خودش است.

کدح را دو جور ترجمه کرده اند:

* حرکت همراه با رنج و سختی و زحمت
* حرکت قهری و بدون اختیار

علامه مصطفوی در التحقیق: این کدحا نه به این معنا که حتما حرکتی که در آن سختی است، بلکه یک بی اختیاری و ناگزیر بودن و مجبور بودن در حرکت است. حالا ممکن این حرکت قهری در کنارش یک سختی و مشکلاتی هم دارد.

کادح الی ربک، یعنی بی اختیار و ناگزیر به سمت پروردگارت حرکت کننده ای.

چرا این معنا دقیق تر است؟ چون با محتوای سوره تناسب بیشتری دارد.

و باز میگردد به سمت اهلش، شادمان.

اهل، همواره به معنای خانواده و ذریه نیست. ای بسا ذره ای که اهل نباشد؛ و ای بسا اهلی که ذریه نباشد. اگر ذریه ای اهل هم بود، اهل بودن بیشتر در موردش صدق میکند اما آنچه در اهل بودن بیشتر مدنظر است، هم فکری و هم مسلکی است.

او، گمان کرده بود حور پیدا نمی کند. یعنی از حالی که دارد به حال دیگر منتقل نمیشود.

از فلا اقسم بالشفق، سیر و اسلوب جدیدی آغاز میشود.

سوگند یاد نمی کنم به شفق.

شفق به حالتی میگویند که کرانه ی عالم به هنگام غروب خورشید پیدا می کند. آن رنگ به رنگ شدن.

و به شب، و آنچه که شب جمع می گرداند.

این را دو جور معنا کرده اند

* آنچه که شب جمع می کند یعنی در دل روز پراکنده شده اند و در شب جمع می شوند
* هر چیزی چیز دیگر را میتواند جمع کند که از جنس خودش باشد. شب، آنچه که جمع می کند و به اندوخته ی خودش اضافه می کند، تاریکی است.

سوگند به شب و آنچه این شب می افزاید بر تاریکی

سوگند به ماه، آن هنگام که جمع می کند دوباره.

ماه چه چیز را جمع می کند؟ ذره ذره هلال خودش را بیشتر و کاملتر می کند تا به نقطه ی قرص کامل برسد.

قطعا قطعا قطعا سوار میشوی بر طبقی بر فراز طبقی

کنایه از مراحلی است که طبقه طبقه بر انسان رکوب پیدا می کند. به معنای مرکبی سوار شدنی نیست؛ بلکه مراد تسلط نسبت به مرحله ای است.

چون با فاء تفریع شده، ادامه ی سیاق قبل است

و خدا عالمتر است از آنچه که در ظرف ها نهان می کنند و به ظرفش می اندازند

یوعون یعنی چیزی را داخل ظرف قرار دادن. بحث نهان بودن بیشتر از اعلم فهمیده میشود.

پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت بده

سوره انشقاق دو سیاق دارد

* ۱-۱۵
* ۱۶-۲۵

سوره ی انشقاق یک نسخه ی درمان است. لذا ممکن است چند مرحله درمان داشته باشد. اما درمان کدام درد و پاسخ کدام نیاز است؟

گمان نکنید در بعضی از سوره یک مضمون واحد تکرار میشود. هرکدام به مطلبی اشاره دارد و بُعد خاصی را برجسته میکند.

کشف فضای سخن در چنین اسلوبی چگونه است؟ اصل سخن در جواب شرط است. پس ببینیم این جواب شرط از چه چیزی خبر میدهد تا بدانیم نیاز مخاطب توجه به چه مسئله ی مهمی است.

بعضی ها میگویند یا ایها الانسان نمیتواند جواب شرط این جملات باشد بلکه حاکی از جزای شرط است. غافل از اینکه مال دنبال دعوای لفظی نیستیم. این یا ایها الانسان از یک اتفاقی در این ظرف زمانی خبر میدهد. آن اتفاق چیست؟ فملاقی.

ای انسان، تو حرکتی بی اختیار داری به سمت پروردگارت که خواهی یا نخواهی اتفاق می افتد که بس عظیم است (تنوین کدح برای تعظیم است) پس با او ملاقات خواهی کرد.

اولین رکن فضای سخن این است: مخاطب سوره از این حرکت ناگزیرش تا ملاقات پروردگار، غافل است.

این غافل بودن از حرکت چه اثری بر او دارد؟ بماند! اما او نباید غافل از این حرکت باشد.

سررشته این سیاق سخن در این سوره به این نقطه میرسد که: ملاقات کنی چه میشود؟ کتاب عده ای به یمین داده میشود و عده ای به ظهر. اما هنوز معلوم نیست ثمره ی این غفلت چیست. حالا توضیح میدهد که اون پشت سریه، قبلا در میان اهلش شادمان بود و گمانش این بود که هرگز از شرایطی که در آن حضور دارد، به شرایط دیگری سفر نمیکند. این، نتایج غفلت از حرکت و ملاقات است. اگر گمان حرکت و ملاقات داشت، هرگز گمان عدم تبدل به سرش نمیزنه و هرگز دراین دنیا سرمست نمیشود.

پس انسان به خاطراین گمان های باطلش (عدم حرکت و عدم تبدل و غفلت از ملاقات)، در دنیا سرمست شده است.

اگر امروز بخاهیم این فضای سخن را خروجی بگیریم، بی خیالی مشهود در چهره ی کسی است که هنوز حرکت را باور نکرده است.

اگر به زندگی او وارد بشوی، همه ی تلاش هایش ساماندهی شده است برای این شادمانی مستقر در دنیا. تلاش خاصی برای حرکت و تامین آذوقه ی حرکت و ملاقات در او دیده نمیشود. یعنی اینگونه نیست که بگوید آه من قلت زاد و طول طریق و بعد سفر... اصلا سفر و طریقی نمی بیند لذا نیازی هم به توشه نمی بیند.

سوره در سیاق اول میگوید:

اذا السماء انشقت، آن هنگام که آسمان به همه ی یکپارچگی بر فراز شما شکافته شود.

همه ی ماهیت آسمان به این یکپارچگی و اتصالش بر فراز زمین است. اگر از هم گسیخته و شکافته شود، دیگر زمین مامنی برای زندگی نیست. این اتصال آسمان و عدم فطور در آسمان است که زمین را مامنی برای زندگی کرده.

آن هنگام که آسمان با همه ی اتصالش شکافته میشود.

چرا؟ چون فرمان پروردگارش را می برد.

چطور؟ حق و سزاوار هم همین است که از فرمان پروردش دهنده ی خود تخطی نکند.

و آن هنگام که زمین کشیده شود. کشیده شدن زمین، او را از متراکم بودنش خارج میکند. زمین اگر بستری برای زندگی است، چون متراکم است و اگر کشیده شود و تکه تکه شود و القت ما فیها و تخلت بشود، دیگه بهش نمیگن زمین. ماهیت ارض بودن خود را از دست میدهد

چرا؟ چون فرمان پروردگارش را می برد.

چطور؟ حق و سزاوار هم همین است که از فرمان پروردش دهنده ی خود تخطی نکند.

ویژگی جزای شرط این سیاق این است که دو بخشی است. یک بخشی برای الان است و یک بخشی برای زمانی که این شرط ها از آن خبر داد.

یا ایها الانسان انک کادح

کی کادح؟ همین الان

کی ملاقی؟ اذا السماء انشقت و اذا الارض مدت

فرمان این رب نسبت به ملاقات و حرکت تو، فرمان ربی است که به آسمان و زمین داده است برای یکپارچگی آسمان و کشیده شدن زمین.

بذار از نتیجه ی این ملاقات بگویم:

اولا فضا را در هم میشکند تا منکر این ملاقات را به زانو بکشاند و بعد با او حرف بزند. تا وقتی غافل از حرکت است و سرخوش قدم میزند، حرف زدن با او فایده ندارد. مانند این است که با یک الاغ حرف بزنیم! چون باوری برای حرکت ندارد. اما هر وقت باور کرد و زانو زد در برابر الزامی بودن این حرکت، تازه میشود باهاش حرف زد. نتیجه چیست؟

چه خواهد شد؟

میگه دو گروه خواهید شد:

فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا

و اما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعو ثبورا و یصلی سعیرا

یا نامه ی اعمالتان را، کتابتان را (گزارش حرکتتان را) به یمین شما میدهم. یمین چیست؟ دست راست نشانه ی یُمن و خیر و برکت است. (دست چپ برای کارهای شنیع است.) که اینها چه کسانی هستند که نامه به یمین آنها داده میشود؟ کسانی که به آسانی برایشان حساب و کتاب میشود. یعنی در حساب او، با آسانی برخورد میکنم. یعنی در حساب او، ارفاق فراوان است. و ینقلب الی اهله مسرورا، در نقطه ای است که میفهمد تازه میتواند برای این شادی بشکن بزند، چون دوام و قوام و استمرار دارد و پایان ندارد

و اما من اوتی کتابه وراء ظهره

تا قبل از این، بحث یا از یمین بود یا شِمال. اما اینجا از زاویه ی دیگری به صحنه نگاه می کند: از پشت سر به او میدهند.

فسوف یدعو ثبورا: همین که این نامه ی اعمال را می بیند که چقدر خراب کرده و سیاه است، برای خود هلاکت می خواند.

کیست این شخص؟ انه کان فی اهله مسرورا. او کوپن مسرور بودنش را قبلا در دنیا خرج کرده و الان دیگه جایی برای مسرور بودن ندارد.

آیا شادی مشکل دارد؟ خیر! مسرور، عبارت الاخری شادی نیست، بلکه عبارت الاخری سرمستی است.

یک شادی ای داریم که کسی که شاد است، مترصد هر اتفاق دیگری هم هست. ولی سرمست اگر شادی بکند، غافل است از اینکه چه اتفاق دیگری خواهد افتاد. در این سوره، دومی منظور است.

چرا مسرور است؟ رمز مسرور بودنش چیست؟ انه ظن ان لن یحور. گمانش این بود هرگز از شرایطی که دارد، خارجی نمیشود.

از کجا میگیم ظن ان لن یحور؟ بلی ان ربه کان به بصیرا. چون خدا به او بینا بود و از همه ی حرکاتش مشخص بود که گمان بازگشت ندارد.

بعد از آنتراکت

رمز موفقیت گروه اول چی بود؟ باور به این تحول و تبدل

چرا عبارت را با این جمله ختم می کند: بلی ان ربه کان به بصیرا؟ و نه خبیرا؟ چون خبر از یک باور، بیشتر علم میخواهد تا بصر، چرا؟ چون: گمان نکنید این عدم بازگشت یک امری است که هر روز میگفت انی اظن لن احور! خیر! پروردگارش به او بینا بود که رفتاری که از او سر میزند، رفتار کسی نیست که به بازگشت اعتقاد دارد. اما اینجا یک سوال دیگری باقی می ماند: چرا من وراء ظهره؟ یک حرکت بی اختیار به سمت خدا داشت، پس در این حرکت چه نظرت به سمت مقصد باشد یا نباشد، در حال حرکتی. اگر نظرت به سمت مقصد باشد، با پیش روی به مقصد میرسی و اگر نظرت به سمت مقصد نباشد، با پشت سر میرسی. مثل ریلی می ماند که حرکتش ثابت است؛ چه به سمت حرکت نگاه بکند و چه نکند.

اما کسی که باور به حرکت و مقصد پیدا کرد، با روبرو مقصد را ملاقات می کند.

حال انسان را فرض کنید در حالتی که همه ی امیدها و خوشی هایش در دنیا منحصر شده، بعد یک آن می بیند میزنن پشت شونه اش و میگن آقا پاشو رسیدیم!

چه روی به مقصد و چه پشت به آن، میرسد. اما نتیجه ی آن متفاوت است.

خدا میخواهد در کمترین بیان، بیشترین مفاهیم را منتقل کند: اوتی کتابه وراء ظهره/ اوتی کتابه بیمینه

انه ظن ان لن یحور، از یک طرف مقدمه است برای بلی ان ربه کان به بصیرا، و از طرفی خروجی است برای انه کان فی اهله مسرورا

سیاق اول در همین نقطه تمام میشود.

حرف سیاق اول، توجه دادن به حرکت ناگریز انسان به سمت پروردگار است.

حرکتی که اگر باور کرد، از روبرو ملاقات میکند و سعادتمند میشود. اما اگر باور نکرد، ...

باورش به چیست؟ به اینکه دائم در حال حرکت بودن را باور داشته باشد.

سیاق دوم چه میخواهد بگوید؟

بر فرض که مخاطب این حرکت را باور کرد:

توجه به این حرکت، نیازی را در ما شکفته می کند. آن توجه چیست؟

فلا اقسم بالشفق

و اللیل و ما وسق لترکبن طبقا عن طبق

و القمر اذا التسق

سیاق اول، مخاطب را به اصل حرکت توجه داد (آیه محوری: انک کادح الی ربک کادحا فملاقیه) اما سیاق دوم توجه را به مسیر و چگونگی آن میدهد: لترکبن طبقا عن طبق، این حرکت شما مرحله به مرحله و آن به آن است. چه مرحله های بزرگ و کلان و چه خردسالی و نوجوانی و چه مراحل ریزتر مثل کشیده شده به ابتلائات فردی و اجتماعی.

فلا اقسم بالشفق، سوگند یاد نمی کنم به شفق. ویژگی شفق چیست؟ اینکه مرحله به مرحله رنگش تبدل پیدا می کند و یک رنگ نیست. شفق یک عبارت است، حاکی از یک پدیده. پدیده ای که ثبات در آن نیست. چرا؟ چون خدا میخواهد بر این جمله تاکید کند که لترکبن طبقا عن طبق

و اللیل و ما وسق، شبی که رفته رفته تاریکتر میشود

و القمر اذا التسق، ماه و آنچه که جمع می کند. مرحله به مرحله کامل میشود و از ابتدا کامل نیست.

سه پدیده را وسط میکشد که در هر سه این حرکت مرحله به مرحله، عیان است.

چرا سه پدیده؟ خب یکی مطرح میکرد! یکی از این پدیده ها به سمت ظلمت مطلق می دود و یکی دیگر به سمت نور مطلق می دود، و یکی این وسط داره بازی می کند! سرخ میشه، زرد میشه، نورانی میشه، تاریک میشه!...

ای انسان، لترکبن طبقا عن طبق. این قطعی است اما حالا به سمت تاریکی یا روشنانی یا بینابین بودنش با توست.

ویژگی حرکت مرحله به مرحله چیست؟ اگر حرکت یک تکه بود چه فرقی داشت با مرحله به مرحله بودن؟

جواب: اگه یک مرحله بود، شخص رو کوک میکردن و میذاشتن ابتدای مسیر و تا آخر میرفت! اما اگر مرحله به مرحله بود، باید مرحله به مرحله برنامه بگیرد. چرا قرآن تاکید میکند که حرکت شما طبقا عن طبق است؟ تا این نیاز شما به برنامه را به رخ شما بکشد. کسی میتواند بگوید به برنامه ای نیاز ندارد که یک برنامه برای او تا پایان عمر کفایت کند. اما اگه دید زندگیش یا گردنه س و یا هموار، یه جا سختی و یه جا گشایش، متوجه میشود در هر مرحله نیاز به برنامه دارد. پس، حرکت مرحله به مرحله، برنامه ی مرحله به مرحله میخواد.

حالا که اینقدر محتاج برنامه هستن، پس چه مرضی دارند که ایمان نمی آورند. به چی؟ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيهِْمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُون

بابا تو که انقدر محتاج برنامه ای، مرضت چیه که همون پروردگاری که داری به سمتش حرکت میکنی، برات قرآن می فرسته، سجده نمی کنی و خاضع نمی شی!؟ اصلا سجده پیشکش، تکذیب می کند! این تکذیب خیلی عجیب است! نه تنها تکذیب جا ندارد، بلکه باید زانو بزنه و له له کند و برنامه را دریافت کند. برنامه ی خودت که معلوم نیست به نتیجه برسد

و الله اعلم بما یوعون ، خدا میداند چه چیز را در دل ها نهان کرده اند: گمان ان لن یحور. گمان عدم بازگشت.

پس اینکه میگن معادباوری، اصل لازم ترویج فرهنگ قرآنی است، برای همین است.

فما لهم لا یومنون، حال که حرکت مرحله به مرحله است، آنها را چه شده است که ایمان نمی آورند (فا، فای ... است)

بل الذین کفروا یکذبون، بلکه حتی کسانیکه کفر ورزیدند و به این قرآن ایمان نیاوردند، تکذیب می کنند. (این تکذیب، در سوره ی مطففین باز میشود)

و الله اعلم بما یوعون، خدا عالم تر است به آنچه که در دل ها دارند.

فبشرهم بعذاب الیم، مگه عذاب بشارت دارد؟ بله! اونجایی که جا داشت او را بشارت دهم به ملاقات با پروردگار و گرفتن نامه از دست راست، بشارت میدم به عذاب الیم.

فقط یک گروه در امانند: الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون

طبق سیاق به چه چیز آمنوا؟ قرآن. و عمل الصلحات طبق سیاق چه چیز است؟ عمل به قرآن

سوره، دو آیه ی محوری دارد:

* انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه
* لترکبن طبقا عن طبق (در نقطه ی جواب تاکیدهاست)

نتیجه چیست؟ بیا سراغ قرآن تا این تنها راه ایمان و عمل صالح را پیدا کنی.